



ارائه مدل تبیینی نوع‌شناسی توسعه اقتصادی - اجتماعی در حکومت علوی و مقایسه تطبیقی آن با مؤلفه‌های بنیادین دولت رفاه

علی نوازی^۱، نرگس مولایی^۲، حمید بورقانی فراهانی^۱

۱. گروه جامعه‌شناسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: molae20@iau.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش ارائه مدلی بومی و عدالت‌محور از توسعه اقتصادی - اجتماعی بر اساس سیره و اندیشه حکومت علوی و مقایسه تطبیقی آن با مؤلفه‌های بنیادین دولت رفاه برای ارائه چارچوبی بومی در سیاست‌گذاری اجتماعی است. این پژوهش با رویکرد کیفی و به روش تحلیل مضمون اکتشافی انجام شد. جامعه پژوهش شامل خبرگان حوزه جامعه‌شناسی، اندیشه سیاسی اسلام و سیاست‌گذاری اجتماعی بود که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ نفر از خبرگان و تحلیل اسناد متنی شامل نهج‌البلاغه، غرالحکم و منابع سیره‌پژوهانه گردآوری شد. کدگذاری داده‌ها طی مراحل باز، محوری و انتخابی انجام گرفت و برای تعیین روابط میان مؤلفه‌ها از تکنیک ISM استفاده شد. یافته‌ها نشان دادند که ساختار توسعه در حکومت علوی در قالب شش متغیر اصلی شامل کارآمدی حکمرانی، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی، مشارکت مردمی، رفاه و معیشت عمومی و نوآوری و پویایی جامعه قابل تبیین است. نتایج سطح‌بندی ISM نشان داد که کارآمدی حکمرانی نقش زیربنایی دارد، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی در سطح میانی و رفاه عمومی و نوآوری اجتماعی در سطح نهایی قرار می‌گیرند. مدل توسعه علوی الگویی عدالت‌محور، مردم‌گرا و اخلاقی از توسعه ارائه می‌دهد که اگرچه در سطح شاخص‌های اجرایی با دولت رفاه اشتراک دارد، اما در مبانی ارزشی، اهداف غایی و نوع رابطه دولت و جامعه تفاوت بنیادین دارد و می‌تواند به عنوان الگویی بومی برای جوامع اسلامی به کار گرفته شود.

کلیدواژه‌گان: حکومت علوی، توسعه اقتصادی - اجتماعی، عدالت اجتماعی، دولت رفاه، مشارکت مردمی، ISM

تاریخ ارسال: ۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ مهر ۱۴۰۴



How to cite: Navazani, A., Molaei, N., & Boorghani Farahani, H. (2025). Presenting an Explanatory Model of Socio-Economic Development Typology in the Imam Ali Government with a Sociological Approach for Comparative Analysis with the Fundamental Components of the Welfare State. *Training, Education, and Sustainable Development*, 3(3), 1-18.



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Presenting an Explanatory Model of Socio-Economic Development Typology in the Imam Ali Government with a Sociological Approach for Comparative Analysis with the Fundamental Components of the Welfare State

Ali Navazani¹, Narges Molaei^{1*}, Hamid Boorghani Farahani¹

1. Department of Sociology, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran

*Corresponding Author's Email: molae20@iau.ac.ir

Abstract

This study aimed to develop a culturally rooted and justice-centered model of socio-economic development based on Alavi governance and to compare it with the fundamental components of the welfare state to provide a localized framework for social policymaking. A qualitative exploratory design using thematic analysis was employed. The study population consisted of experts in sociology, Islamic political thought, and social policy selected through purposive sampling. Data were collected via semi-structured interviews with 15 experts and document analysis of Nahj al-Balagha, Ghurar al-Hikam, and historical seerah sources. Data were coded through open, axial, and selective coding, and the ISM technique was used to identify hierarchical relationships among the dimensions. The findings revealed six main dimensions underpinning socio-economic development in Alavi governance: governance efficiency, economic justice, social justice, public participation, public welfare and livelihood, and social innovation and dynamism. ISM results showed governance efficiency at the foundational level, economic justice, social justice, and public participation at the intermediate level, and public welfare and social innovation at the outcome level. The Alavi model represents a justice-oriented, participatory, and ethical approach to development. While it overlaps with the welfare state in practical indicators, it diverges fundamentally in its value orientation, ultimate goals, and state–society relations, offering a culturally embedded alternative for Islamic societies.

Keywords: *Alavi governance, socio-economic development, social justice, welfare state, public participation, ISM*

Submit Date: 22 June 2025

Revise Date: 24 August 2025

Accept Date: 04 September 2025

Publish Date: 02 October 2025

مطالعه درباره الگوهای توسعه اقتصادی و اجتماعی در جوامع اسلامی، به‌ویژه از منظر حکومت علوی، در دهه‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای در ادبیات علمی یافته است. پیچیدگی‌های توسعه و رفاه در جوامع معاصر و تنوع الگوهای نظری و اجرایی در این حوزه، ضرورت بازخوانی اندیشه‌ها و سیره حکمرانی امام علی علیه‌السلام را دوچندان ساخته است. سیره و منش علوی، به‌ویژه در قالب مجموعه تعالیم مندرج در نهج‌البلاغه، همواره به‌عنوان الگویی عدالت‌محور، مردم‌گرا و اخلاقی در مطالعات جامعه‌شناختی و حکمرانی اسلامی مورد توجه بوده است. این الگو با تأکید بر اصولی چون کرامت انسانی، شایسته‌سالاری، مشارکت مردمی و عدالت اجتماعی، می‌تواند چشم‌اندازی بومی و درون‌زا برای طراحی سیاست‌های توسعه در جوامع اسلامی فراهم سازد (Taheri Nia et al., 2020).

بررسی اسناد تاریخی و متون دینی نشان می‌دهد که امام علی علیه‌السلام در دوران حکومت خویش، منظومه‌ای منسجم از ارزش‌ها و راهبردهای عدالت‌محور را در ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه پیاده‌سازی نمود. این منظومه ضمن تأکید بر تأمین نیازهای اساسی مردم، بر رعایت حقوق متقابل حاکم و مردم نیز تکیه دارد. از نگاه امام، حکومت در اصل برای خدمت به مردم و برقراری عدالت تأسیس شده و مشروعیت آن وابسته به میزان تحقق این دو هدف بنیادین است (Zahedin Labaf, 2010). چنین نگرشی با بسیاری از الگوهای رایج توسعه که مشروعیت را عمدتاً از طریق کارآمدی و نتایج اقتصادی تعریف می‌کنند، تفاوت بنیادین دارد.

از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان گفت اندیشه علوی الگویی از حکمرانی اخلاقی و انسان‌محور ارائه می‌دهد که در آن عدالت، مشارکت و کرامت انسانی شالوده توسعه را شکل می‌دهند. در پژوهش‌های جامعه‌شناختی معاصر نیز به پیوند وثیق میان عدالت اجتماعی و امنیت اجتماعی در حکومت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران اشاره شده است که این پیوند برگرفته از گفتمان عدالت علوی ارزیابی می‌شود (Hezar Jaribi & Safari Shali, 2015). این امر نشان می‌دهد که تأثیر اندیشه علوی تنها محدود به متون تاریخی نیست، بلکه در ساحت سیاست‌گذاری معاصر نیز قابل ردیابی است.

از سوی دیگر، مفهوم دولت رفاه در قرن بیستم به یکی از مهم‌ترین الگوهای توسعه اجتماعی و اقتصادی در غرب تبدیل شد. دولت رفاه بر مبنای گسترش حمایت‌های اجتماعی، بازتوزیع منابع، تضمین دسترسی برابر به خدمات عمومی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی بنا شده است (Hooren & Vis, 2025). با این حال، ادبیات انتقادی به وجود تناقضات درونی و چالش‌های ساختاری این الگو اشاره کرده و معتقد است که دولت رفاه در عمل همزمان با کاهش فقر، می‌تواند به بازتولید اشکال جدیدی از کنترل اجتماعی و وابستگی نیز منجر شود (Rálaigh, 2025).

تحولات جدید در عرصه سیاست‌گذاری رفاهی، به‌ویژه ظهور دولت رفاه دیجیتال، نشان‌دهنده مرحله‌ای تازه در تکامل این الگو است. در این مرحله، دولت‌ها با بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال به دنبال هدفمندتر کردن خدمات رفاهی، کاهش هزینه‌ها و ارتقای کارآمدی هستند، اما این روند نگرانی‌هایی درباره تضعیف عدالت اجتماعی و افزایش نظارت و کنترل نیز به همراه داشته است (Toorn et al., 2024; Zakharova et al., 2024). برخی پژوهشگران تأکید می‌کنند که چرخش دیجیتالی در سیاست‌های رفاهی، مرزهای سنتی میان حمایت اجتماعی و سازوکارهای کنترلی را تضعیف کرده و موجب بروز تنش میان «مراقبت» و «کنترل» در نظام‌های رفاه شده است (Zakharova et al., 2024). این تحولات اهمیت بازاندیشی در مبانی اخلاقی و انسانی توسعه را بیش از پیش آشکار ساخته است.

در این میان، بازخوانی اندیشه علوی می‌تواند به‌عنوان راهبردی برای بومی‌سازی الگوهای توسعه و رفع شکاف‌های موجود در مدل‌های رایج رفاهی عمل کند. تأکید امام علی علیه‌السلام بر تقوا، امانت‌داری، رعایت حقوق مردم، ساده‌زیستی کارگزاران، شفافیت مالی، نظارت دقیق و پرهیز از تمرکز ثروت از جمله مؤلفه‌هایی است که می‌تواند در برابر چالش‌های ساختاری دولت رفاه قرار گیرد و با ایجاد توازن میان کارآمدی، عدالت و کرامت انسانی، راهبردی تلفیقی برای توسعه در جوامع اسلامی ارائه دهد (Jafari, 2013).

در پژوهش‌های داخلی نیز به این نکته اشاره شده است که جایگاه ارزش‌های اسلامی در ارتقای رفاه اجتماعی نقشی اساسی دارد و نهادهای خیریه اسلامی می‌توانند به‌عنوان مکمل نظام‌های رسمی رفاه عمل کرده و شکاف‌های موجود در پوشش اجتماعی را کاهش دهند (Hosseini & Ghorbani, 2018). چنین نگاهی، رفاه را نه صرفاً محصول دخالت دولت، بلکه نتیجه هم‌افزایی میان ساختار حکومتی و ظرفیت‌های جامعه دینی تلقی می‌کند. این نگرش تفاوت بنیادی با تلقی کلاسیک دولت رفاه دارد که مسئولیت رفاه را منحصراً بر عهده دولت می‌داند (Hosseinzadeh, 2009).

افزون بر این، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که شوک‌های هزینه‌ای دولت در چارچوب مالیه اسلامی، آثار متفاوتی بر نوسانات اقتصادی دارند و در صورت طراحی صحیح می‌توانند به ثبات بیشتر در شاخص‌های رفاه و عدالت منجر شوند (Malik & Rehman, 2019). این یافته‌ها مؤید آن است که توسعه و رفاه در چارچوب ارزش‌های اسلامی نیازمند الگوی خاص خود هستند و نمی‌توان آن را صرفاً با مدل‌های وارداتی توضیح داد. از سوی دیگر، پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه سیاست‌گذاری سلامت در ایران نیز نشان می‌دهند که تأکید بر عدالت در سلامت، پیشگیری، مراقبت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دولت از جمله اصول کلیدی سیاست‌های کلی سلامت در جمهوری اسلامی است که با اندیشه علوی هم‌پوشانی دارد (Ramzankhani et al., 2018).

با این حال، در عمل شاهد آن هستیم که برخی سیاست‌های دولت در ایران در حوزه‌های اجتماعی و آموزشی با چالش‌هایی مواجه شده‌اند و رویکردهای اتخاذ شده همواره با ارزش‌های اسلامی همسو نبوده‌اند. به‌عنوان نمونه، در سیاست‌های آموزش زبان انگلیسی، تأثیر نگرش‌های عمومی و جهت‌گیری‌های سیاستی دولت در دوره‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران نشان داده شده که گاه با مقاومت اجتماعی و فرهنگی همراه بوده است (Rassouli & Osam, 2019). این مسئله نشان می‌دهد که برای دستیابی به الگویی بومی از توسعه، لازم است سیاست‌ها نه صرفاً بر مبنای شاخص‌های کارآمدی، بلکه بر مبنای سازگاری فرهنگی و ارزش‌های دینی بازطراحی شوند.

همچنین نباید نقش مفهوم «اجماع اجتماعی» در موفقیت نظام‌های توسعه نادیده گرفته شود. در اندیشه علوی، تحقق اجماع اجتماعی مستلزم اعتماد متقابل میان مردم و حاکمیت، رعایت انصاف و عدالت، و پاسخگویی در برابر جامعه است (Taheri Nia et al., 2020). این مؤلفه می‌تواند به‌عنوان حلقه پیوندی میان ساختار حکومت و بدنه جامعه عمل کند و زمینه مشارکت داوطلبانه و فعال مردم در فرآیند توسعه را فراهم آورد.

از سوی دیگر، در سطح نظری، دولت رفاه نیز در دهه‌های اخیر با چرخش‌های مفهومی قابل توجهی روبه‌رو شده است. برخی از جریان‌های فمینیستی، دولت رفاه را به بازتولید نقش‌های جنسیتی و نادیده گرفتن ابعاد مراقبتی و اجتماعی رفاه متهم کرده‌اند و بر ضرورت بازطراحی این الگو با تأکید بر مراقبت و اجتماعی‌سازی تأکید دارند (Portella, 2024). این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که دولت رفاه در شکل کلاسیک خود حتی در جوامع غربی نیز با بحران‌های مشروعیت، کارآمدی و پاسخگویی روبه‌رو است و نیازمند بازاندیشی اساسی در مبانی و اهداف خود می‌باشد.

در مجموع، بررسی پیشینه نظری و تجربی نشان می‌دهد که دو الگوی «توسعه علوی» و «دولت رفاه» هرچند در سطح اهداف اجرایی و شاخص‌های اجتماعی دارای اشتراکات قابل توجهی هستند، اما از نظر مبانی معرفتی، اهداف غایی و نوع رابطه دولت و جامعه با یکدیگر تفاوت‌های بنیادین دارند. دولت رفاه بر محوریت دولت در تأمین رفاه استوار است، حال آن‌که در الگوی علوی، توسعه محصول هم‌افزایی میان حاکمیت شایسته و مشارکت داوطلبانه مردم در بستر ارزش‌های دینی است. این تفاوت‌ها، ضرورت طراحی مدلی بومی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی در جوامع اسلامی را که بر اساس اندیشه علوی شکل گیرد، بیش از پیش آشکار می‌سازد.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر ارائه مدلی تبیینی از نوع‌شناسی توسعه اقتصادی - اجتماعی در حکومت علوی و مقایسه تطبیقی آن با مؤلفه‌های بنیادین دولت رفاه است تا بتوان چارچوبی بومی و ارزش‌محور برای سیاست‌گذاری اجتماعی در جوامع اسلامی ارائه نمود.

در این پژوهش از رویکرد کیفی با بهره‌گیری از تحلیل مضمون اکتشافی و سپس روش ISM (مدل‌سازی ساختاری تفسیری) استفاده شد. طراحی پژوهش به صورت اکتشافی - استقرایی بود تا بتوان ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در حکومت علوی را بر اساس داده‌های متنی و دیدگاه‌های خبرگان استخراج کرد. جامعه آماری در بخش کیفی شامل خبرگان حوزه جامعه‌شناسی، معارف اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام و سیاست‌گذاری اجتماعی بود که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ملاک انتخاب مشارکت‌کنندگان، داشتن حداقل مرتبه علمی دانشجویی، دارا بودن پیشینه پژوهشی و تألیف در زمینه‌های مرتبط و آشنایی عمیق با مبانی فکری و سیره حکمرانی امام علی علیه‌السلام بود. با توجه به ماهیت کیفی پژوهش، تعداد مشارکت‌کنندگان براساس اصل اشباع نظری تعیین گردید و فرایند گردآوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که داده‌های جدید دیگر حاوی مفهوم تازه‌ای نبودند. در نهایت، با ۱۵ نفر از خبرگان مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد و نظرات مکتوب ۵ نفر دیگر نیز در قالب تحلیل اسنادی جمع‌آوری گردید.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که به صورت حضوری و مجازی انجام شد. در آغاز، راهنمای مصاحبه با طراحی مجموعه‌ای از پرسش‌های باز و انعطاف‌پذیر تدوین گردید تا امکان کاوش عمیق دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان درباره مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی و ارزشی در حکومت علوی فراهم شود. پرسش‌ها به‌گونه‌ای طراحی شدند که مشارکت‌کنندگان بتوانند تجربیات، تحلیل‌ها و استدلال‌های خود را درباره ابعاد مختلف حکمرانی علوی بیان کنند. هر مصاحبه حدود ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید و با کسب اجازه از مشارکت‌کنندگان ضبط صوتی شد. فایل‌های صوتی پس از پیاده‌سازی کامل و بازخوانی چندباره، به‌عنوان داده خام برای تحلیل مضمون مورد استفاده قرار گرفتند.

در کنار مصاحبه‌ها، از روش تحلیل اسنادی برای بررسی متون دینی و تاریخی مرتبط با حکومت علوی نیز بهره گرفته شد. این اسناد شامل نهج‌البلاغه (خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار)، غررالحکم و دررالکلم و همچنین منابع سیره‌پژوهانه معتبر درباره دوره زمامداری امام علی علیه‌السلام بودند. در این مرحله، تمامی متون مرتبط با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی و ارزشی حکومت علوی شناسایی و گزینش شدند و پس از مطالعه دقیق، مفاهیم کلیدی آن‌ها استخراج گردید. هدف از این بخش، تکمیل و تعمیق داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها و فراهم ساختن زمینه برای مقایسه و ادغام یافته‌های دو منبع بود.

داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از روش تحلیل مضمون شش مرحله‌ای کدگذاری شدند. در مرحله نخست، واحدهای معنایی مرتبط با توسعه اقتصادی - اجتماعی از متون استخراج و کدگذاری باز انجام شد. در مرحله دوم، کدهای مشابه در قالب مضامین پایه گروه‌بندی شدند. در مرحله سوم، مضامین پایه با یکدیگر ادغام و مضامین سازمان‌دهنده شکل گرفتند. در مرحله چهارم، مضامین سازمان‌دهنده در قالب شش مضمون ساختاردهنده اصلی دسته‌بندی شدند. در مرحله پنجم، به منظور تعیین روابط میان این مضامین ساختاردهنده و سطح‌بندی آن‌ها، از تکنیک ISM استفاده شد. در این مرحله با بهره‌گیری از قضاوت خبرگان، ماتریس خودتعاملی (SSIM) تشکیل شد و سپس با طی مراحل دستیابی، پیش‌نیاز و اشتراک، ماتریس دستیابی نهایی و سطوح سلسله‌مراتبی متغیرها تعیین گردید. در نهایت، مدل مفهومی توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی طراحی شد و برای اطمینان از روایی، به تأیید نهایی خبرگان رسید.

یافته‌ها

در نخستین مرحله از فرایند تحلیل کیفی، داده‌های خام حاصل از بررسی متون تاریخی، منابع سیره‌پژوهی، خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار منسوب به حضرت علی علیه‌السلام، به‌صورت نظام‌مند مورد کدگذاری باز قرار گرفتند. در این مرحله، تمامی واحدهای معنایی مرتبط با ابعاد اقتصادی و اجتماعی حکومت علوی شناسایی، قطعه‌بندی مفهومی و سپس برچسب‌گذاری اولیه شدند. هدف از این مرحله، تولید مجموعه‌ای گسترده از کدهای مفهومی به‌عنوان مواد اولیه تحلیل مضمون بود تا امکان مقایسه و تلفیق میان محورهای چهارگانه داده فراهم شود.

در محور نخست، یعنی تحلیل سیره‌پژوهانه، متون تاریخی و سیره‌ای مرتبط با دوران حکومت حضرت علی علیه‌السلام در قالب بیش از شصت جلد کتاب معتبر مورد بررسی قرار گرفتند. از این منابع، در مجموع ۱۷۷ کد کلیدی مرتبط با شیوه‌کنش‌ها و تصمیمات اقتصادی - اجتماعی ایشان استخراج شد که بیانگر رویکردها، ارزش‌ها و سیاست‌های اجرایی در اداره حکومت بود. این کدها مضامینی همچون مردم و تعاملات اجتماعی، الگو بودن حاکم جامعه، تکریم مردم، پرهیز از تبعیض‌گرایی، امنیت اقتصادی، ثبات قیمت کالاها، عزل و نصب و شایسته‌سالاری، حق آزادی بیان و تأمین اجتماعی را دربر می‌گرفتند.

در محور دوم، یعنی تحلیل مضمون خطبه‌های نهج‌البلاغه، از میان خطبه‌های منتخب، ۱۴ کد اصلی مرتبط با توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت شناسایی شد که با تحلیل محتوایی عمیق، ۵۷ مضمون قابل اتکا از آن‌ها استخراج گردید. این مضامین حول موضوعاتی نظیر سطح مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، دسترسی برابر به فرصت‌های شغلی، جلوگیری از تمرکز ثروت، مبارزه با فساد و رانت‌خواری و پذیرش تفاوت‌های فکری سازمان یافته‌اند.

در محور سوم، یعنی تحلیل نامه‌های نهج‌البلاغه، ۴۷ کد کلیدی از محتوای نامه‌های حضرت، به‌ویژه نامه به امام حسن علیه‌السلام، نامه به مالک اشتر و نامه به عثمان بن حنیف استخراج شد که بازتاب‌دهنده اصول اقتصادی و اجتماعی در سیره حکمرانی ایشان بودند. از دل این کدها، ۱۲۰ مضمون محتوایی استخراج شد که در محورهایی مانند رزق و معیشت، اعتماد به مسئولان، اشتغال‌زایی مناسب، تکریم مردم، برابری در آموزش و پرورش، حمایت از یتیمان، نظارت دقیق، مدارا با مردم و کرامت انسانی دسته‌بندی شدند.

در محور چهارم، یعنی تحلیل کلمات قصار در غررالحکم و دررالکلم، ۴۴ کد مرتبط با ابعاد اقتصادی و اجتماعی حکومت شناسایی شد که حاصل تحلیل آن‌ها ۱۱۲ مضمون اولیه بود. این مضامین موضوعاتی نظیر رعایت انصاف اجتماعی، کارگشایی برای درماندگان، حق انتخاب سبک زندگی، ایثار و گذشت، کرامت انسانی، توانایی پاسخگویی به جامعه، نقدپذیری اجتماعی، حفظ وحدت و انسجام، عدالت در تصمیم‌گیری و توجه به اقشار ضعیف را دربر می‌گرفتند.

به‌طور کلی، در این مرحله مجموعاً ۲۷۷ کد اولیه و ۴۶۶ مضمون پایه به‌دست آمد که به‌عنوان مواد خام مفهومی برای مراحل بعدی تحلیل مضمون و استخراج مضامین سازمان‌دهنده و ساختاردهنده مورد استفاده قرار گرفتند.

جدول ۱. نمونه‌ای از کدهای باز استخراج‌شده از چهار محور داده‌ای

محور تحلیل	تعداد کد	نمونه کدها
سیره‌پژوهی	۱۷۷	تعامل با مردم، عدالت اقتصادی، امنیت اقتصادی
خطبه‌های نهج‌البلاغه	۱۴	اعتماد اجتماعی، جلوگیری از تمرکز ثروت
نامه‌های نهج‌البلاغه	۴۷	رزق و معیشت، تکریم مردم، اشتغال‌زایی مناسب
کلمات قصار	۴۴	رعایت انصاف اجتماعی، ایثار و گذشت، نقدپذیری اجتماعی

پس از استخراج و کدگذاری اولیه داده‌ها در چهار محور تحلیلی، مرحله دوم تحلیل مضمون به شناسایی و طبقه‌بندی مضامین پایه و سازمان‌دهنده اختصاص یافت. در این مرحله، کدهای باز استخراج‌شده بر اساس شباهت مفهومی و معنایی، در قالب خوشه‌هایی هم‌معنا دسته‌بندی و به مضامین پایه تبدیل شدند. هر مضمون پایه بیانگر یک مفهوم کلیدی و نسبتاً مستقل در ساختار اندیشه و سیره حکمرانی حضرت علی علیه‌السلام در حوزه توسعه اقتصادی - اجتماعی است.

سپس، مضامین پایه‌ای که از نظر معنا و کارکرد در یک حوزه مشترک قرار داشتند، در سطوح بالاتر ادغام شده و مضامین سازمان‌دهنده را شکل دادند. این مضامین سازمان‌دهنده، در واقع خوشه‌های محتوایی گسترده‌تری هستند که قابلیت تبیین بخشی از ساختار کلان توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی را دارند و نقش محوری در ترسیم مدل مفهومی ایفا می‌کنند.

در محور سیره‌پژوهی، از تجميع ۱۷۷ کد اولیه، مضامین پایه‌ای همچون مردم و تعاملات اجتماعی، الگو بودن حاکم جامعه، تکریم مردم، تشویق و حمایت از مدیران، پرهیز از تبعیض‌گرایی، امنیت اقتصادی، ممانعت از بی‌ثباتی اجتماعی، ثبات قیمت کالاها، نظارت دقیق، رعایت مساوات

در حقوق شهروندی، حساسی مالی، عزل و نصب و شایسته‌سالاری، عمرانی و آبادانی، برابری حقوقی، حق آزادی بیان، ساده‌زیستی، تأمین اجتماعی، شوراها و نهادهای مردمی، حق مشارکت سیاسی، توسعه آموزش و فرهنگ تجارت، انعطاف‌پذیری و اصلاح‌پذیری ساختارها، توازن اجتماعی، تأمین مالی بیکاران و توزیع عادلانه ثروت شناسایی گردید که هریک در قالب مضمون‌های سازمان‌دهنده کلان‌تری دسته‌بندی شدند. در محور خطبه‌های نهج‌البلاغه، از تجمیع ۱۴ کد اولیه، مضامین پایه‌ای نظیر سطح مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، دسترسی برابر به فرصت‌های شغلی، مردم و تعاملات اجتماعی، مدارا با مردم، جلوگیری از تمرکز ثروت، مواسات و ساده‌زیستی، نظارت دقیق، تضمین حقوق اجتماعی و اقتصادی، کمک به فقرا و نیازمندان، جلوگیری از زورگویی مالی، مبارزه با فساد و رانت‌خواری و پذیرش تفاوت‌های فکری استخراج و در قالب چند مضمون سازمان‌دهنده اصلی گروه‌بندی شدند.

در محور نامه‌های نهج‌البلاغه، از تلفیق ۴۷ کد اولیه، مضامین پایه‌ای همچون رزق و معیشت، اعتماد به مسئولان، مواسات و ساده‌زیستی، اشتغال‌زایی مناسب، رضایت‌مندی عمومی، تعاون و همکاری، تکریم مردم، حساسی مالی، توجه به محرومان، برابری در آموزش و پرورش، رضایت الهی، اطاعت از حاکم، کارگشایی برای درماندگان، دسترسی به خدمات اجتماعی، نظارت دقیق، حق انتخاب سبک زندگی، ایثار و گذشت، مدارا با مردم، حمایت از یتیمان، کرامت انسانی، توجه به اقشار ضعیف، رسیدگی به بیماران، مسئولیت همگانی و شوراها و نهادهای مردمی به دست آمد که هریک در لایه‌های بالاتر در قالب مضامین سازمان‌دهنده جای گرفتند.

در محور کلمات قصار، از تجمیع ۴۴ کد، مضامین پایه‌ای همچون رعایت انصاف اجتماعی، کارگشایی برای درماندگان، حق انتخاب سبک زندگی، ایثار و گذشت، مردم و تعاملات اجتماعی، برابری در آموزش و پرورش، کرامت انسانی، مسئولیت همگانی، شوراها و نهادهای مردمی، اشتغال‌زایی مناسب، توجه به اقشار ضعیف، رضایت‌مندی ذی‌نفعان از تصمیمات، دسترسی به خدمات اجتماعی، تعاون و همکاری، عدالت در تصمیم‌گیری، رضایت الهی، توانایی پاسخگویی به جامعه، دفاع از حقوق جامعه، نقدپذیری اجتماعی، حفظ وحدت و انسجام، آزادی اندیشه و پذیرش تفاوت‌های فکری شناسایی شد که در فرایند ادغام، در قالب مضامین سازمان‌دهنده بالادستی قرار گرفتند.

جدول ۲. نمونه‌ای از مضامین پایه و سازمان‌دهنده استخراج‌شده از چهار محور تحلیل کیفی

محور تحلیل	نمونه مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده متناظر
سیره پژوهی	مردم و تعاملات اجتماعی، الگو بودن حاکم جامعه، امنیت اقتصادی	مردم و تعاملات اجتماعی، کارآمدی حکمرانی
خطبه‌های نهج‌البلاغه	سطح مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، جلوگیری از تمرکز ثروت	مشارکت مردمی، عدالت اقتصادی
نامه‌های نهج‌البلاغه	رزق و معیشت، اشتغال‌زایی مناسب، کرامت انسانی	رفاه و معیشت عمومی، عدالت اجتماعی
کلمات قصار	رعایت انصاف اجتماعی، توانایی پاسخگویی به جامعه، آزادی اندیشه	نوآوری و پویایی جامعه، کارآمدی حکمرانی

این فرایند دسته‌بندی، مبنای تلفیق مضامین در مراحل بعدی و استخراج مضامین ساختاردهنده مدل مفهومی توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی را فراهم ساخت.

در مرحله سوم تحلیل، مضامین سازمان‌دهنده شناسایی‌شده از چهار محور تحلیلی (سیره‌پژوهی، خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه‌السلام) در یک فرایند تلفیق و مقایسه تحلیلی مورد بررسی قرار گرفتند. هدف از این مرحله، شناسایی خوشه‌های مفهومی کلانی بود که بتوانند به‌عنوان ابعاد اصلی مدل توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی عمل کنند.

برای این منظور، مضامین سازمان‌دهنده از منظر مفهومی، کارکردی و هدف‌گذاری با یکدیگر مقایسه شده و مضامینی که هم‌پوشانی معنایی یا هم‌چستی کارکردی داشتند، در قالب یک متغیر کلان‌تر ادغام شدند. این ادغام با توجه به اصول تحلیل مضمون، به‌ویژه تمرکز بر فراوانی تکرار مضامین، میزان نقش‌آفرینی در ابعاد اقتصادی - اجتماعی، و اهمیت در منظومه فکری و سیره حکمرانی حضرت علی علیه‌السلام انجام گرفت. نتیجه این مرحله شناسایی شش متغیر اصلی بود که دربرگیرنده تمامی مضامین سازمان‌دهنده به دست آمده هستند و ساختار مفهومی مدل نهایی را شکل می‌دهند. این متغیرهای اصلی عبارت‌اند از:

۱. کارآمدی حکمرانی:

این متغیر مجموعه‌ای از مضامین سازمان‌دهنده مرتبط با جنبه‌های سیاست‌گذاری و اداره حکومت را دربر می‌گیرد. مضامینی مانند مردم و تعاملات اجتماعی، توانایی پاسخگویی به جامعه، عدالت در تصمیم‌گیری، نقدپذیری اجتماعی، الگو بودن حاکم جامعه، تکریم مردم، تشویق و حمایت از مدیران، عزل و نصب و شایسته‌سالاری، و رعایت انصاف اجتماعی در این دسته قرار دارند. این متغیر بیانگر ظرفیت حکومت در مدیریت اثربخش امور عمومی، تصمیم‌سازی عقلانی و پاسخگویی شفاف در قبال جامعه است.

۲. عدالت اقتصادی:

این متغیر مضامینی را دربر می‌گیرد که به جنبه‌های توزیع عادلانه منابع، رفع نابرابری‌های ساختاری و ایجاد بسترهای رشد اقتصادی پایدار مربوط هستند. مضامینی همچون توزیع عادلانه ثروت، پرهیز از تبعیض‌گرایی، جلوگیری از زورگویی مالی، عمرانی و آبادانی، حساسی مالی، سرمایه‌گذاری، نظارت دقیق، ثبات قیمت کالاها، مبارزه با فساد و رانت‌خواری، توسعه آموزش و فرهنگ تجارت و امنیت اقتصادی در این حوزه جای می‌گیرند. این متغیر بیانگر تلاش حکومت علوی در ایجاد عدالت ساختاری و کاهش فاصله طبقاتی است.

۳. رفاه و معیشت عمومی:

این متغیر شامل مضامینی است که به بهبود کیفیت زندگی مردم، تضمین امنیت معیشتی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر مربوط می‌شوند. مضامینی نظیر کمک به فقرا و نیازمندان، تضمین حقوق اجتماعی و اقتصادی، رزق و معیشت، توجه به محرومان، حمایت از یتیمان، رسیدگی به بیماران، کارگشایی برای درماندگان، تأمین اجتماعی، توجه به اقشار ضعیف و اشتغال‌زایی مناسب در این دسته جای دارند. این متغیر بیانگر وجه اجتماعی حکومت علوی در ارتقای سطح رفاه عمومی و پاسخ به نیازهای اساسی جامعه است.

۴. عدالت اجتماعی:

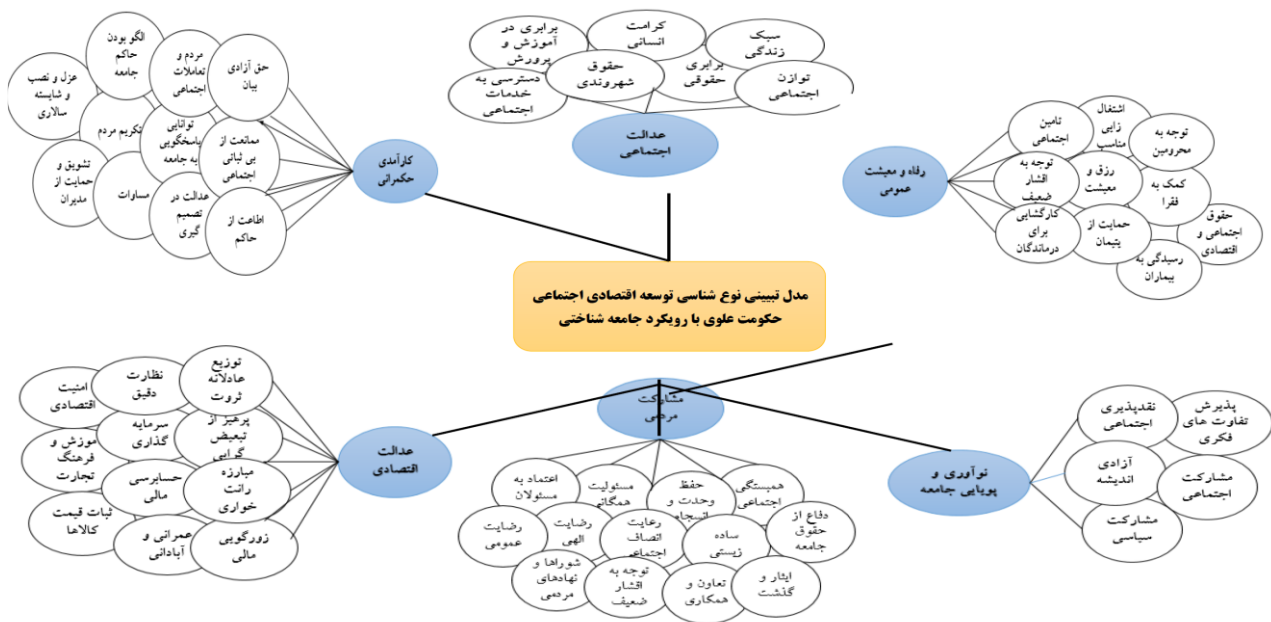
این متغیر به مضامینی مربوط می‌شود که به توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات، رفع تبعیض‌های اجتماعی و تحقق برابری حقوقی و انسانی در جامعه اشاره دارند. مضامینی چون برابری در آموزش و پرورش، دسترسی به خدمات اجتماعی، توازن اجتماعی، برابری حقوقی، رعایت مساوات در حقوق شهروندی، حق انتخاب سبک زندگی و کرامت انسانی ذیل این متغیر قرار می‌گیرند. این متغیر نشان‌دهنده پایبندی حکومت علوی به اصل برابری اجتماعی و انسانی است.

۵. مشارکت مردمی:

این متغیر شامل مضامینی است که بر نقش فعال مردم در اداره امور جامعه، نظارت همگانی و مشارکت در فرایندهای تصمیم‌سازی و اجرا تأکید دارند. مضامینی مانند اعتماد به مسئولان، رضایت‌مندی عمومی، شوراها و نهادهای مردمی، نقدپذیری اجتماعی، مسئولیت همگانی، توجه به اقشار ضعیف، تعاون و همکاری، ایثار و گذشت، رضایت الهی، رعایت انصاف اجتماعی، ساده‌زیستی، دفاع از حقوق جامعه و حفظ وحدت و انسجام در این دسته قرار می‌گیرند. این متغیر نشان‌دهنده پیوند وثیق میان مردم و حاکمیت در ساختار حکومت علوی است.

۶. نوآوری و پویایی جامعه:

این متغیر به مضامینی اشاره دارد که بر پذیرش تغییر، رشد فرهنگی و پویایی اجتماعی تأکید می‌کنند. مضامینی چون نقدپذیری اجتماعی، آزادی اندیشه، پذیرش تفاوت‌های فکری، مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی در این دسته قرار دارند. این متغیر نمایانگر رویکرد آینده‌نگر، اصلاح‌پذیر و تحول‌گرای حکومت علوی در هدایت جامعه است.



شکل ۱. مدل مفهومی اولیه توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی بر اساس تحلیل مضمون

پس از شناسایی شش متغیر اصلی مدل توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی (کارآمدی حکمرانی، عدالت اقتصادی، رفاه و معیشت عمومی، عدالت اجتماعی، مشارکت مردمی و نوآوری و پویایی جامعه)، برای تعیین جایگاه سلسله‌مراتبی و روابط تأثیرگذاری - تأثیرپذیری میان آن‌ها از روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM) استفاده شد. هدف از به‌کارگیری این روش، آشکار ساختن ساختار درونی روابط میان متغیرها و مشخص کردن متغیرهای زیربنایی و اثرگذار در برابر متغیرهای وابسته و سطح بالاتر بود.

روش ISM از طریق تشکیل ماتریس‌های خودتعاملی و دستیابی به مجموعه‌های پیش‌نیاز و وابسته، امکان سطح‌بندی دقیق متغیرهای مفهومی را فراهم می‌سازد. این روش یکی از رویکردهای معتبر تحلیل ساختاری در پژوهش‌های مدیریت و علوم اجتماعی است که به‌ویژه در مدل‌سازی مفاهیم کیفی و اکتشافی کاربرد فراوان دارد.

در گام نخست، با بهره‌گیری از نظرات خبرگان جامعه‌شناسی و معارف اسلامی، ماتریس خودتعاملی (SSIM) برای شش متغیر اصلی تدوین شد. در این ماتریس، روابط زوجی میان متغیرها بررسی گردید و برای هر زوج از متغیرها تعیین شد که کدامیک بر دیگری تأثیر دارد، یا این رابطه دوسویه یا بدون ارتباط است. کدگذاری روابط طبق منطق چهارحرفی V، A، X و O انجام شد؛ به‌طوری‌که حرف V بیانگر تأثیرگذاری متغیر ردیف بر متغیر ستون، حرف A نشان‌دهنده تأثیرپذیری آن، حرف X نشانه رابطه دوسویه و حرف O بیانگر نبود رابطه مستقیم میان دو متغیر بود.

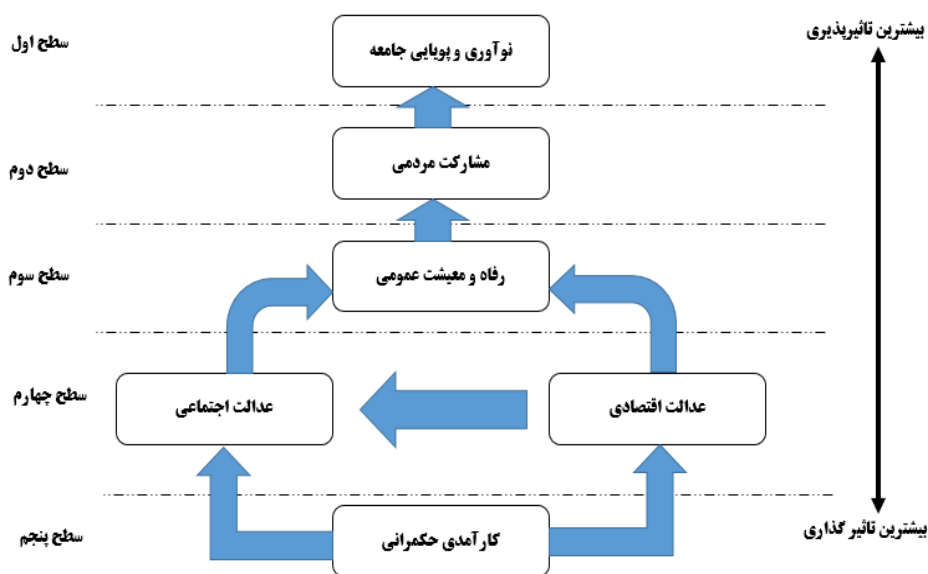
در گام دوم، ماتریس دستیابی اولیه (initial reachability matrix) از طریق تبدیل روابط کیفی به روابط دودویی (۰ و ۱) تشکیل شد. در این ماتریس، وجود رابطه تأثیرگذاری مستقیم با عدد ۱ و عدم وجود رابطه با عدد ۰ نشان داده شد. سپس با اعمال قاعده تراگذاری، ماتریس دستیابی نهایی (final reachability matrix) تهیه گردید که در آن کلیه روابط مستقیم و غیرمستقیم میان متغیرها قابل مشاهده است. در گام سوم، برای هر متغیر مجموعه دستیابی (reachability set)، مجموعه پیش‌نیاز (antecedent set) و مجموعه اشتراک آن دو مشخص شد. متغیرهایی که مجموعه دستیابی و مجموعه اشتراک آن‌ها یکسان بود، در بالاترین سطح قرار گرفتند؛ زیرا این متغیرها بر سایر متغیرها اثرگذار هستند اما از هیچ متغیری تأثیر نمی‌پذیرند. این فرایند به‌صورت تکراری ادامه یافت تا همه متغیرها در سطوح سلسله‌مراتبی جای‌گذاری شدند.

نتایج حاصل از تحلیل ISM نشان داد که متغیرهای اصلی مدل در سه سطح قرار می‌گیرند. در سطح زیرین، متغیر کارآمدی حکمرانی به‌عنوان بنیادی‌ترین و اثرگذارترین متغیر شناسایی شد که نقش زیربنایی در فعال‌سازی سایر مؤلفه‌ها ایفا می‌کند. در سطح دوم، متغیرهای عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی قرار گرفتند که به‌طور مستقیم از کارآمدی حکمرانی تأثیر می‌پذیرند و در عین حال بر رفاه عمومی و پویایی جامعه تأثیر می‌گذارند. در بالاترین سطح، متغیرهای رفاه و معیشت عمومی و نوآوری و پویایی جامعه قرار گرفتند که به‌شدت از سطوح پایین‌تر متأثر بوده و به‌عنوان پیامدهای نهایی نظام توسعه اقتصادی - اجتماعی علوی شناخته می‌شوند.

این نتایج بیانگر آن است که ارتقای کارآمدی در ساختار حکمرانی علوی شرط لازم برای تحقق عدالت، مشارکت و در نهایت دستیابی به رفاه عمومی و نوآوری اجتماعی است. همچنین مشخص شد که عدالت اقتصادی و اجتماعی نقش پیشران میانجی را میان کارآمدی حکمرانی و پیامدهای نهایی توسعه ایفا می‌کنند و مشارکت مردمی نیز در پیوند دادن ساختار حکمرانی با بدنه جامعه نقش کلیدی دارد.

جدول ۳. ماتریس دستیابی نهایی متغیرهای اصلی مدل

متغیرها \ روابط	کارآمدی حکمرانی	عدالت اقتصادی	عدالت اجتماعی	مشارکت مردمی	رفاه عمومی	نوآوری اجتماعی
کارآمدی حکمرانی	۱	۱	۱	۱	۱	۱
عدالت اقتصادی	۰	۱	۱	۱	۱	۱
عدالت اجتماعی	۰	۰	۱	۱	۱	۱
مشارکت مردمی	۰	۰	۰	۱	۱	۱
رفاه و معیشت عمومی	۰	۰	۰	۰	۱	۱
نوآوری و پویایی جامعه	۰	۰	۰	۰	۰	۱



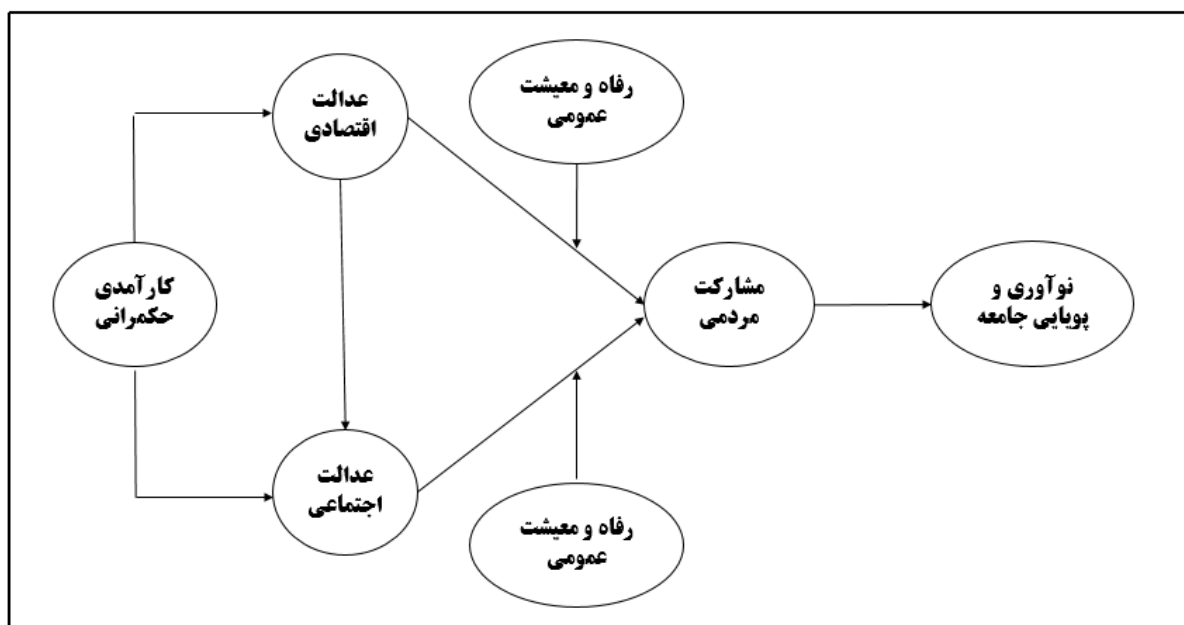
شکل ۲. نمودار سلسله‌مراتبی متغیرهای مدل بر اساس روش ISM

با تلفیق نتایج حاصل از تحلیل مضمون و سطح‌بندی متغیرها با روش ISM، مدل نهایی توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی تدوین گردید. این مدل، بازتابی از ساختار درونی توسعه در اندیشه و سیره حکمرانی حضرت علی علیه‌السلام است و دربردارنده شش متغیر اصلی در سه سطح سلسله‌مراتبی می‌باشد.

در سطح نخست، متغیر کارآمدی حکمرانی قرار دارد که به عنوان زیربنایی ترین و اثرگذارترین مؤلفه عمل می کند و وظیفه آن فراهم ساختن زیرساخت های نهادی و مدیریتی لازم برای تحقق توسعه است. این متغیر با مؤلفه هایی مانند پاسخگویی، شایسته سالاری، عدالت در تصمیم گیری، نظارت دقیق و شفافیت پیوند دارد.

در سطح دوم، سه متغیر عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی قرار دارند که نقش پیشران های میانجی را ایفا می کنند. عدالت اقتصادی بر توزیع عادلانه منابع، ثبات اقتصادی، مبارزه با فساد و تضمین امنیت اقتصادی تأکید دارد. عدالت اجتماعی بر برابری فرصت ها، رفع تبعیض، کرامت انسانی و دسترسی برابر به خدمات عمومی تمرکز دارد. مشارکت مردمی نیز نشان دهنده پیوند مستقیم مردم با حکومت از طریق شوراهای، نهادهای مردمی، مسئولیت اجتماعی و نظارت همگانی است.

در سطح سوم، دو متغیر رفاه و معیشت عمومی و نوآوری و پویایی جامعه قرار دارند که به عنوان پیامدهای تحقق توسعه شناخته می شوند. رفاه و معیشت عمومی نشان دهنده ارتقای کیفیت زندگی، تأمین اجتماعی، اشتغال زایی، حمایت از اقشار آسیب پذیر و تضمین معیشت همگانی است. نوآوری و پویایی جامعه نیز بیانگر ظرفیت های فرهنگی، اصلاح پذیری، استقبال از تغییر و رشد فکری و اجتماعی در جامعه است. این مدل نشان می دهد که تحقق توسعه در حکومت علوی به صورت زنجیره ای و علی - معلولی از کارآمدی حکمرانی آغاز می شود، از مسیر عدالت و مشارکت عبور می کند و در نهایت به رفاه و نوآوری می انجامد.



شکل ۳. مدل نهایی توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی

برای تحلیل جایگاه مدل توسعه اقتصادی - اجتماعی حکومت علوی در منظومه نظری توسعه، الگوی نهایی به دست آمده با مؤلفه های بنیادین دولت رفاه مورد مقایسه تطبیقی قرار گرفت. دولت رفاه بر مؤلفه هایی همچون عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، حمایت اجتماعی، مشارکت مردمی، اشتغال کامل، بیمه و تأمین اجتماعی، خدمات سلامت، آموزش رایگان و کاهش نابرابری های طبقاتی استوار است.

نتایج این مقایسه نشان داد که میان دو الگو هم پوشانی های قابل توجهی وجود دارد، به ویژه در حوزه هایی مانند عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و مشارکت مردمی. با این حال، تفاوت های اساسی در مبانی ارزشی، اهداف غایی، و ماهیت رابطه مردم و حکومت در دو الگو به چشم می خورد. در الگوی علوی، عدالت و رفاه با کرامت انسانی، رضایت الهی و ارزش های دینی گره خورده است، در حالی که در دولت رفاه این مفاهیم بیشتر بر مبنای شاخص های مادی و اقتصادی تعریف می شوند.

برای نمایش دقیق تر، جدول زیر وجوه اشتراک و افتراق میان این دو الگو را نشان می دهد.

جدول ۴. تطبیق الگوی به دست آمده از تحقیق با مؤلفه‌های بنیادین دولت رفاه

متغیرهای مدل علوی	مضامین کلیدی متناظر	مؤلفه‌های متناظر در دولت رفاه	وجوه اشتراک	وجوه افتراق
کارآمدی حکمرانی	پاسخگویی، شایسته‌سالاری، عدالت در تصمیم‌گیری، نظارت دقیق	حکمرانی خوب، کارایی اداری، پاسخگویی دولتی	هر دو بر پاسخگویی و کارآمدی ساختار اداری تأکید دارند	در دولت رفاه، مشروعیت صرفاً از کارآمدی برمی‌خیزد؛ در الگوی علوی، مشروعیت دینی و اخلاقی نیز شرط است
عدالت اقتصادی	توزیع عادلانه ثروت، ثبات قیمت، مبارزه با فساد، توسعه تجارت	توزیع مجدد ثروت، عدالت مالیاتی، اشتغال کامل	تأکید بر کاهش نابرابری، کنترل ثروت، توزیع منصفانه منابع	در دولت رفاه بر سازوکارهای مالیاتی تکیه می‌شود، در الگوی علوی بر عدالت الهی، زهد حاکمان و نظارت اخلاقی جامعه
عدالت اجتماعی	برابری حقوقی، رفع تبعیض، کرامت انسانی، دسترسی برابر به خدمات	رفع تبعیض، آموزش رایگان، خدمات سلامت و مسکن	هر دو بر برابری فرصت‌ها و حقوق اجتماعی و کاهش تبعیض تأکید دارند	در الگوی علوی عدالت اجتماعی پیوند مستقیم با کرامت انسانی و ارزش‌های دینی دارد، نه صرفاً با کارایی اقتصادی
مشارکت مردمی	شوراها و نهادهای مردمی، مسئولیت اجتماعی، اعتماد عمومی	دموکراسی مشارکتی، جامعه مدنی فعال	تأکید بر حضور مردم در تصمیم‌سازی و نظارت، شفافیت و پاسخگویی	در دولت رفاه مشارکت یک حق مدنی است، در الگوی علوی یک تکلیف دینی و اجتماعی تلقی می‌شود
رفاه و معیشت عمومی	حمایت از اقشار ضعیف، تأمین اجتماعی، اشتغال‌زایی، حمایت از یتیمان	بیمه اجتماعی، مستمری سالمندان، خدمات رفاهی گسترده	هر دو تأمین معیشت اقشار ضعیف و حمایت از نیازمندان را هدف دارند	در دولت رفاه مبتنی بر تعهد قانونی دولت است، در الگوی علوی بر مسئولیت متقابل حاکم و مردم و روحیه ایثار
نوآوری و پویایی جامعه فرهنگی	پذیرش تفاوت‌های فکری، نقدپذیری، اصلاح‌پذیری، توسعه	نوآوری اجتماعی، سرمایه انسانی، پویایی بازار کار	تأکید بر پویایی و اصلاح‌پذیری جامعه و استقبال از تغییر	در دولت رفاه انگیزه اقتصادی، در الگوی علوی انگیزه اخلاقی و دینی محرک نوآوری و پویایی است

همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد، در سطح ساختاری و کارکردی، هم‌پوشانی‌های قابل توجهی میان دو الگو وجود دارد، اما در سطح مبانی ارزشی، اهداف نهایی و جایگاه دین و اخلاق، تفاوت‌های بنیادین مشاهده می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت الگوی علوی نوعی «دولت رفاه عدالت‌محور و معنوی» است که به جای تمرکز صرف بر شاخص‌های مادی، بر تعالی انسان و کرامت انسانی استوار است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر که با هدف ارائه مدل تبیینی نوع‌شناسی توسعه اقتصادی - اجتماعی در حکومت علوی و مقایسه تطبیقی آن با مؤلفه‌های بنیادین دولت رفاه انجام گرفت، نشان داد که ساختار توسعه در حکومت علوی بر شش متغیر اصلی استوار است: کارآمدی حکمرانی، عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی، مشارکت مردمی، رفاه و معیشت عمومی، و نوآوری و پویایی جامعه. تحلیل سلسله‌مراتبی این متغیرها با استفاده از روش ISM بیانگر آن بود که کارآمدی حکمرانی نقش زیربنایی و پیشران را در فعال‌سازی سایر مؤلفه‌ها ایفا می‌کند؛ عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی به عنوان پیشران‌های میانی در سطح دوم قرار دارند و نهایتاً رفاه و معیشت عمومی و نوآوری و پویایی جامعه به عنوان پیامدهای نهایی تحقق توسعه شناسایی شدند. مقایسه تطبیقی این مدل با مؤلفه‌های بنیادین دولت رفاه نیز نشان داد که اگرچه اشتراکات مفهومی قابل توجهی میان این دو الگو وجود دارد، اما در مبانی ارزشی، اهداف غایی و نوع رابطه دولت و جامعه با یکدیگر تفاوت‌های بنیادین دیده می‌شود.

این یافته که کارآمدی حکمرانی نقطه آغازین و زیرساختی توسعه در اندیشه علوی است، با نتایج پژوهش‌هایی که بر پیوند میان مشروعیت، شایسته‌سالاری و پاسخگویی در حکومت اسلامی تأکید دارند همسو است. امام علی علیه‌السلام در منش و سیره خود تأکید می‌کند که پذیرش مسئولیت حکمرانی صرفاً برای خدمت به مردم و اجرای عدالت است و هرگاه حاکمان از این مسیر منحرف شوند، مشروعیت حکومت از بین می‌رود (Zahedin Labaf, 2010). درواقع، برخلاف دولت رفاه که مشروعیت را بیشتر در قالب کارآمدی اقتصادی و پاسخگویی اداری تعریف

می‌کند، در حکومت علوی مشروعیت بر پایه ترکیب عدالت، تقوا و شایستگی استوار است. این یافته با نتایج پژوهش (Hezar Jaribi & Safari Shali, 2015) همخوانی دارد که نشان داد گفتمان عدالت حاکم بر مفهوم امنیت اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران نیز برگرفته از اندیشه علوی بوده و کارآمدی بدون عدالت در این گفتمان فاقد اعتبار تلقی می‌شود.

از سوی دیگر، قرار گرفتن عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در سطح میانی مدل و نقش واسطه‌ای آن‌ها در مسیر تحقق رفاه عمومی، با دیدگاه‌های نظری درباره نقش عدالت در توسعه همخوانی دارد. عدالت اقتصادی در حکومت علوی در قالب توزیع عادلانه ثروت، مبارزه با فساد، جلوگیری از تمرکز ثروت، نظارت دقیق بر بازار و حمایت از تولید و اشتغال متبلور شده است. این نگاه با یافته‌های (Malik & Rehman, 2019) هم‌راستا است که در چارچوب مالیه اسلامی نشان دادند شوک‌های هزینه‌ای دولت اگر مبتنی بر عدالت و شفافیت باشند، می‌توانند به ثبات اقتصادی و کاهش نوسانات منجر شوند. عدالت اجتماعی نیز که بر رفع تبعیض، برابری حقوقی، دسترسی برابر به خدمات عمومی و کرامت انسانی تأکید دارد، در پژوهش (Hosseini & Ghorbani, 2018) به عنوان یکی از پیامدهای گسترش ارزش‌های اسلامی در نهادهای اجتماعی معرفی شده است. این پژوهش نشان داد که نهادهای خیریه اسلامی، با اتکا بر ارزش‌های عدالت و کرامت، می‌توانند به عنوان مکمل نظام رسمی رفاه اجتماعی عمل کنند و شکاف‌های خدماتی را کاهش دهند.

یافته دیگر پژوهش حاضر، شناسایی مشارکت مردمی به عنوان یکی از ارکان میانی توسعه در حکومت علوی بود. این یافته نشان می‌دهد که برخلاف الگوی دولت رفاه که مشارکت را عمدتاً یک حق مدنی می‌داند، در حکومت علوی مشارکت مردم در تصمیم‌سازی و نظارت بر عملکرد حکومت یک تکلیف دینی و اجتماعی تلقی می‌شود. این نتیجه با دیدگاه (Taheri Nia et al., 2020) هم‌جهت است که در پژوهش خود بر اساس مضامین نهج‌البلاغه نشان دادند تحقق اجماع اجتماعی در اندیشه علوی مستلزم اعتماد متقابل، رعایت عدالت، پاسخگویی و مشارکت فعال مردم در اداره جامعه است. همچنین، یافته‌های (Hezar Jaribi & Safari Shali, 2015) نشان داد که در گفتمان عدالت اجتماعی پس از انقلاب اسلامی، مشارکت مردم نه صرفاً یک حق بلکه یک وظیفه و مسئولیت عمومی تلقی می‌شود و این امر سبب افزایش انسجام و امنیت اجتماعی شده است.

در سطح سوم، شناسایی رفاه و معیشت عمومی و نوآوری و پویایی جامعه به عنوان پیامدهای نهایی مدل علوی نشان می‌دهد که در این الگو، رفاه نه یک هدف مستقل بلکه نتیجه طبیعی کارآمدی، عدالت و مشارکت است. درواقع، برخلاف دولت رفاه که رفاه را هدف نخستین می‌داند، در اندیشه علوی رفاه زمانی پایدار است که بر پایه عدالت و مسئولیت اجتماعی بنا شده باشد. پژوهش (Ramzankhani et al., 2018) نیز تأکید می‌کند که در سیاست‌های کلی سلامت جمهوری اسلامی ایران، عدالت در سلامت، مراقبت اجتماعی و پیشگیری از بیماری‌ها به عنوان پیش‌نیاز تحقق رفاه عمومی تلقی شده‌اند. همچنین، پژوهش (Hosseinzadeh, 2009) با بررسی سیر تحول مواضع دولت پس از انقلاب، نشان می‌دهد که رویکردهای رفاهی صرفاً زمانی مؤثر بوده‌اند که با مشارکت اجتماعی، شفافیت مالی و عدالت توزیعی همراه بوده‌اند. این یافته‌ها مؤید آن است که رفاه در نگاه اسلامی بدون عدالت و مشارکت امکان‌پذیر نیست.

با این حال، مقایسه تطبیقی مدل علوی با دولت رفاه نشان داد که هرچند در سطح مفهومی هم‌پوشانی‌هایی میان این دو الگو وجود دارد، اما تفاوت‌های مهمی نیز میان آن‌ها به چشم می‌خورد. دولت رفاه بر پایه حمایت‌های متمرکز دولتی، بازتوزیع منابع و ارائه خدمات عمومی گسترده استوار است (Hooren & Vis, 2025)، اما در عین حال، به دلیل تمرکز بالا و وابستگی شدید شهروندان به دولت، در معرض تناقضاتی همچون کاهش انگیزه مشارکت و شکل‌گیری اشکال جدیدی از کنترل اجتماعی قرار دارد (Rálaigh, 2025). این در حالی است که در حکومت علوی، ساختار توسعه بر مسئولیت‌پذیری متقابل مردم و حکومت بنا شده و نقش دولت نه تأمین کامل رفاه بلکه بسترسازی برای شکوفایی ظرفیت‌های جامعه است. به بیان دیگر، رفاه در دولت رفاه محصول مداخله مستقیم و مستمر دولت است، اما در حکومت علوی نتیجه هم‌افزایی مردم و حاکمیت در بستر عدالت، کرامت انسانی و تقوای اجتماعی است.

همچنین یافته‌ها نشان داد که برخلاف دولت رفاه که در حال گذار به الگوی دولت رفاه دیجیتال است و به سمت بهره‌گیری از داده‌های کلان و فناوری برای هدفمندتر کردن حمایت‌های اجتماعی پیش می‌رود (Toorn et al., 2024; Zakharova et al., 2024)، در الگوی علوی اساساً رفاه بر روابط انسانی، نظارت اخلاقی و ارتباط مستقیم حاکمان با مردم استوار است. این تفاوت می‌تواند مانع بروز شکاف‌های فناورانه و کنترل‌گرایانه در الگوی علوی شود که در پژوهش‌های جدید به عنوان یکی از چالش‌های اصلی دولت رفاه دیجیتال مطرح شده‌اند (Zakharova et al., 2024). افزون بر این، در حالی که برخی دیدگاه‌ها بر بازطراحی دولت رفاه با تأکید بر ابعاد مراقبتی و اجتماعی‌سازی رفاه تأکید می‌کنند (Portella, 2024)، در الگوی علوی این ابعاد به صورت ذاتی و در پیوند با ارزش‌های اخلاقی و دینی در ساختار حکمرانی حضور دارند و نیازمند افزودن بیرونی نیستند. این امر می‌تواند مزیت مهمی برای این الگو در زمینه پایداری و انسجام درونی باشد.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان داد که حکومت علوی الگویی عدالت‌محور، مردم‌گرا، اخلاقی و مشارکت‌محور از توسعه اقتصادی - اجتماعی ارائه می‌دهد که می‌تواند به عنوان الگویی بومی برای جوامع اسلامی در برابر مدل‌های متمرکز و بوروکراتیک دولت رفاه مطرح شود. این الگو در حالی که در سطح شاخص‌های اجرایی (مانند تأمین اجتماعی، کاهش فقر، افزایش رفاه عمومی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر) با دولت رفاه هم‌پوشانی دارد، اما در مبانی ارزشی، اهداف غایی و سازوکارهای حکمرانی تفاوت‌های بنیادین با آن دارد. بر این اساس، می‌توان گفت که الگوی علوی نوعی «دولت رفاه معنوی - عدالت‌محور» است که در آن رفاه نه غایت بلکه پیامد طبیعی عدالت و حکمرانی شایسته است. یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر، محدود بودن جامعه آماری به خبرگان جامعه‌شناسی و معارف اسلامی بود که ممکن است موجب سوگیری در تحلیل مضامین به سمت برداشت‌های دینی - ایدئولوژیک شده باشد. همچنین، استفاده از روش‌های کیفی و تکیه بر تحلیل مضمون و ISM، امکان تعمیم نتایج به سایر جوامع و بافت‌های فرهنگی را محدود می‌کند. محدودیت دیگر، دشواری در دسترسی به اسناد تاریخی اصیل و احتمال وجود تحریف در منابع ثانویه بود که می‌تواند بر دقت استنباط‌ها تأثیر بگذارد.

پژوهش‌های آینده می‌توانند با استفاده از رویکردهای ترکیبی (کیفی - کمی) به سنجش تجربی شاخص‌های به‌دست‌آمده در این مدل در جامعه معاصر بپردازند. همچنین بررسی مقایسه‌ای این مدل با سایر الگوهای بومی توسعه در کشورهای اسلامی مانند مالزی، اندونزی و ترکیه می‌تواند به غنای ادبیات نظری این حوزه بیفزاید. انجام مطالعات تطبیقی میان مدل علوی و مدل دولت رفاه دیجیتال نیز می‌تواند به شناسایی ظرفیت‌های نوین در پیوند فناوری با عدالت اجتماعی از منظر اسلامی کمک کند.

سیاست‌گذاران اجتماعی می‌توانند از مؤلفه‌های این مدل به عنوان چارچوبی برای بازطراحی نظام رفاه اجتماعی در کشورهای اسلامی بهره گیرند. به‌ویژه تأکید مدل بر عدالت اجتماعی، پاسخگویی، مشارکت مردمی و کرامت انسانی می‌تواند مبنای تدوین سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های دینی قرار گیرد. همچنین این مدل می‌تواند به عنوان راهنمایی برای تربیت مدیران و کارگزاران حکومتی در زمینه اخلاق اداری، شایسته‌سالاری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به کار گرفته شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازين اخلاقي

در انجام این پژوهش تمامی موازين و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسندگان مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

۱۵

Introduction

The conceptualization and implementation of socio-economic development models have long been a focal point of both theoretical and practical debates in policy studies, especially within the context of Islamic governance. The modern proliferation of welfare-oriented policies in Western countries has popularized the welfare state as a dominant paradigm for ensuring social equity and reducing economic disparities (Hooren & Vis, 2025). However, this paradigm has increasingly been criticized for its inherent contradictions, such as fostering dependency, weakening individual responsibility, and creating structural inefficiencies (Rálaigh, 2025). Simultaneously, the recent shift toward digital welfare states, with their reliance on algorithmic governance and data-driven decision-making, has generated concerns regarding erosion of privacy, diminished human oversight, and the risk of social control mechanisms being embedded within welfare systems (Toorn et al., 2024; Zakharova et al., 2024). These global shifts underscore the urgency of re-examining alternative models of development, especially those rooted in indigenous ethical frameworks, to address structural and value-based gaps in existing welfare paradigms.

Within this context, the governance of Imam Ali stands out as a distinctive and value-driven model that integrates ethical, spiritual, and social principles into the structure of governance. His administrative discourse, preserved in sources such as Nahj al-Balagha, embodies a coherent system of justice-centered governance that prioritizes human dignity, equitable distribution of resources, and participatory social structures (Jafari, 2013; Zahedin Labaf, 2010). This model emphasizes the reciprocal rights and duties between the ruler and the people, where governance is conceived as a trust aimed at ensuring public welfare and justice, rather than as an instrument of power accumulation. From a sociological perspective, this aligns with research showing that justice-centered discourses have historically shaped notions of social security and cohesion in post-revolutionary Iranian governments (Hezar Jaribi & Safari Shali, 2015).

Moreover, the ethical foundations of Alavi governance diverge significantly from the secular underpinnings of the modern welfare state. While the welfare state primarily derives legitimacy from administrative efficiency and economic outcomes, the Alavi model grounds legitimacy in moral integrity, piety, and justice (Zahedin Labaf, 2010). This distinction is crucial because it suggests that the Alavi framework does not treat welfare as a mere end-goal of governance but as a natural consequence of moral and just administration. Empirical evidence from Islamic social systems supports this view, showing that embedding Islamic ethical values into governance structures can strengthen social solidarity and enhance the effectiveness of welfare mechanisms (Hosseini & Ghorbani, 2018).

At the same time, the Alavi model places strong emphasis on mutual trust and collective responsibility, considering public participation not only a civic right but also a religious duty (Taheri Nia et al., 2020). This stands in contrast to the rights-based orientation of the welfare state, which treats citizen participation primarily as a matter of entitlement rather than obligation. Such divergence has important implications for the sustainability and resilience of governance systems. Studies have shown that the effectiveness of social policies

in Iran has varied depending on the degree to which they have been aligned with Islamic cultural values and societal norms (Hosseinzadeh, 2009; Rassouli & Osam, 2019). This implies that culturally grounded and value-based governance models may offer better long-term legitimacy than purely technocratic ones.

Another critical distinction relates to economic governance. In the Alavi model, economic justice manifests in controlling wealth concentration, ensuring fair market supervision, preventing corruption, and prioritizing equitable access to opportunities. Research on government spending shocks within an Islamic finance framework confirms that fiscal interventions rooted in equity and transparency can promote macroeconomic stability and mitigate fluctuations (Malik & Rehman, 2019). This approach resonates with broader Islamic health and welfare policies, which emphasize justice, prevention, and social care as integral to national development strategies (Ramzankhani et al., 2018).

Conversely, the welfare state has increasingly been criticized for its structural limitations, including its over-reliance on centralized bureaucratic mechanisms and its vulnerability to political and economic shocks. Recent scholarship has noted that the rise of digital welfare systems may exacerbate these challenges by embedding surveillance and control into welfare provision, thereby eroding trust and undermining democratic accountability (Toorn et al., 2024; Zakharova et al., 2024). Feminist critiques have also highlighted that traditional welfare structures often perpetuate gendered divisions of labor and fail to adequately integrate caregiving and socialization functions into their design (Portella, 2024). These critiques reinforce the need to explore alternative governance models, such as the Alavi model, which intrinsically embed moral, social, and participatory values into the fabric of governance.

Given these considerations, this study aims to construct an explanatory typology of socio-economic development under Alavi governance and to comparatively analyze its alignment and divergence from the foundational components of the welfare state. By doing so, the study seeks to provide a culturally rooted framework that can inform the redesign of social policy systems in Islamic contexts.

Methods and Materials

This study employed a qualitative exploratory design using thematic content analysis combined with the Interpretive Structural Modeling (ISM) technique. The research population included experts in sociology, Islamic studies, political thought, and social policy, who were purposefully selected based on their academic rank (at least associate professorship), publication record, and expertise in the governance of Imam Ali. Data were collected through semi-structured interviews with 15 experts until theoretical saturation was reached, alongside document analysis of primary sources such as Nahj al-Balagha (sermons, letters, aphorisms), Ghurar al-Hikam, Durar al-Kalim, and more than 60 historical-seerah books.

The interviews lasted 60–90 minutes each, were audio recorded with participants' consent, and fully transcribed. Thematic analysis involved open coding of meaningful units, grouping similar codes into basic themes, clustering them into organizing themes, and finally aggregating them into overarching dimensions. ISM was then applied to the six main dimensions identified to determine their hierarchical relationships by constructing a structural self-interaction matrix (SSIM), reachability and antecedent sets, and hierarchical levels, resulting in a final conceptual model.

Findings

The analysis yielded 277 open codes and 466 basic themes, which were organized into six main thematic dimensions: governance efficiency, economic justice, social justice, public participation, public welfare and livelihood, and social innovation and dynamism.

Governance efficiency emerged as the foundational and most influential dimension, encompassing concepts such as accountability, meritocracy, transparency, responsiveness, ethical supervision, and justice in decision-making. This dimension was positioned at the lowest level of the ISM hierarchy, indicating its pivotal role as the structural bedrock enabling all other dimensions.

Economic justice and social justice, located at the intermediate level of the hierarchy, were identified as key mediating drivers linking governance efficiency to welfare outcomes. Economic justice included elements such as equitable wealth distribution, anti-corruption, market regulation, and price stability, while social justice encompassed equality before the law, elimination of discrimination, human dignity, and equal access to education and public services.

Public participation was also positioned at the intermediate level, emphasizing citizen engagement in decision-making, social responsibility, public trust, and the operation of local councils and civic institutions. This dimension was considered essential for sustaining social cohesion and ensuring that governance processes remain responsive and transparent.

At the top of the hierarchy, public welfare and livelihood and social innovation and dynamism were identified as outcome dimensions. Public welfare included support for vulnerable groups, social security, job creation, and provision of basic needs, whereas social innovation captured adaptability, openness to change, critical thinking, and cultural vitality.

The ISM analysis showed that governance efficiency directly influenced economic justice, social justice, and public participation, which in turn collectively influenced public welfare and social innovation. This structure reflects a causal pathway where effective governance activates justice and participation, which subsequently generate sustainable welfare and societal dynamism.

A comparative analysis revealed that while the Alavi model shares several components with the welfare state—such as social justice, redistribution, and public welfare—it differs fundamentally in its value orientation and governance mechanisms. In the Alavi model, welfare is conceived as a byproduct of justice and ethical governance, whereas in the welfare state, welfare is the primary goal pursued through centralized state intervention.

Discussion and Conclusion

The study's findings demonstrate that the Alavi model presents a justice-oriented, participatory, and ethically grounded framework of socio-economic development, contrasting sharply with the technocratic and bureaucratic nature of the welfare state. While the welfare state prioritizes redistribution and service provision through centralized mechanisms, the Alavi model situates these objectives within a broader moral and religious framework where governance legitimacy stems from justice and piety rather than solely from performance.

Placing governance efficiency at the foundation of the model underscores the Alavi emphasis on ethical and competent leadership as a prerequisite for all other forms of development. This aligns with evidence that Islamic governance frameworks view accountability, transparency, and justice as the primary sources of legitimacy rather than merely as administrative tools. The positioning of economic and social justice as mediating drivers further highlights that in the Alavi model, sustainable welfare is unattainable without addressing structural inequalities and ensuring equitable access to opportunities.

The identification of public participation as a core dimension reinforces the notion that Alavi governance relies on mutual responsibility between the state and society, in contrast to the rights-based approach of the welfare state. Viewing participation as a religious duty rather than a civil right creates a stronger normative foundation for sustained civic engagement.

Finally, recognizing public welfare and social innovation as outcome dimensions reflects the idea that welfare is not an isolated goal but the natural result of effective, just, and participatory governance. This stands in contrast to the welfare state model, where welfare provision is pursued directly through state intervention, often at the cost of civic agency and long-term resilience.

Overall, the study concludes that the Alavi model offers a culturally embedded and ethically robust alternative to the welfare state paradigm. By rooting welfare in justice, governance efficiency, and participatory responsibility, it avoids many of the structural contradictions and legitimacy crises that contemporary welfare

systems face. This model could serve as a conceptual foundation for developing context-sensitive and value-driven social policy frameworks in Islamic societies.

References

- Hezar Jaribi, J., & Safari Shali, R. (2015). Examining the discourse of justice governing the concept of social security in the governments after the Islamic Revolution. *Welfare Planning and Social Development Quarterly*, 6(23), 1-49.
- Hooren, F. v., & Vis, B. (2025). The Evolving Dutch Welfare State. 74-88. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780198875499.013.5>
- Hosseini, S. M., & Ghorbani, R. (2018). The Role of Islamic Values in the Promotion of Social Welfare: The Case of Islamic Charities. *Journal of Islamic Social Sciences*, 35(3), 102-115. https://ep.yazd.ac.ir/article_1269_9e7f28bb2fe1a5c5500274de148bdea0.pdf
- Hossein-zadeh, M. A. (2009). *A Study on the Evolution of Government Positions after the Revolution in the Islamic Republic of Iran* Master's Thesis, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution].
- Jafari, S. A. (2013). Fundamental Human Rights in Imam Ali's Governmental Charter. *Islamic human rights studies*, 2(4).
- Malik, S., & Rehman, H. U. (2019). Government spending shocks and economic fluctuations in Islamic finance framework. *Journal of Economic Studies*, 46(6), 1389-1405.
- Portella, E. (2024). Feminism Beyond Welfare: Care, Socialisation and the Politics of the State. *Feminist Theory*. <https://doi.org/10.1177/14647001241297569>
- Rálaigh, C. Ó. (2025). Some Contradictions of the Welfare State: Revisited. *Critical Social Policy*. <https://doi.org/10.1177/02610183241305557>
- Ramzankhani, A., Mohammadlou, A., Tabrizchi, N., Moghadam, A., Rakhshani, F., Wazirian, M., & Mohammadi, M. (2018). A Review of the Concepts of part 2 of the General Health Policy, announced by the Supreme Leader. *ijhp*, 2(2), 149-159. <http://ijhp.ir/article-1-83-en.html>
- Rassouli, A., & Osam, N. (2019). English Language Education Throughout Islamic Republic Reign in Iran: Government Policies and People's Attitudes. *Sage Open*. <https://doi.org/10.1177/2158244019858435>
- Taheri Nia, A. R., Ahmadi, H., & Khodayari Sayeh Motalq, S. (2020). The Portrait of Social Consensus in Alavi Thought (Case Study: Nahj al-Balagha). *Journal of Sociological Studies*, 14(1-2), Spring and Summer.
- Toorn, G. v., Henman, P., & Soldatić, K. (2024). Introduction to the Digital Welfare State: Contestations, Considerations and Entanglements. *Journal of Sociology*, 60(3), 507-522. <https://doi.org/10.1177/14407833241260890>
- Zahedin Labaf, M. (2010). Reciprocal rights of government and nation from the perspective of Imam Ali (AS). *Isharat Journal*(136).
- Zakharova, I., Jarke, J., & Kaun, A. (2024). Tensions in Digital Welfare States: Three Perspectives on Care and Control. *Journal of Sociology*, 60(3), 540-559. <https://doi.org/10.1177/14407833241238312>